■ سال بیست و نهم ■ شماره ۸۱۱۵ ■ شنبه ■ ۸ بهمن ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۷ | اذان مغرب ۱۷/۴۷ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۴ | اذان صبح فردا ۵/۴۰ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۷

سخن روز

امام رضا علیه‌السلام:
هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد.
اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸

در هیچ جای تلویزیون دستمزد میلیاردی نداریم!

رئیس سازمان صداوسیما: متأسفانه هنوز برخی از حواشی جام جهانی با انگیزه‌های مختلف ادامه دارد. این در حالی است که ما چیزی به نام دستمزدهای میلیاردی، نه فقط در برنامه‌های جام‌جهانی بلکه در هیچ جای تلویزیون نداریم. نرخ پرداخت به مجریان و عوامل برنامه‌ها نرخ مشخصی است که تحت نظارت نهادهای نظارتی و سازمان بازرسی کل کشور است و ما امکان تخلف نداریم. برنامه‌هایی که در واقع به صورت سفارشی به یک مجموعه تولید برنامه ارائه داده می‌شود؛ با یک مجموعه یا یک سازمان و مؤسسه‌ای، قرارداد می‌بندیم و برنامه را به‌صورت آماده از آنها تحویل می‌گیریم و پخش می‌کنیم. آنجا توافقی که بین مجری و هرکدام از عوامل با آن سازمان و مؤسسه می‌شود در اختیار ما نیست و بین خودشان است و ما پرداختی نداریم؛ پرداختی‌ای که ما داریم در قالب قراردادی برای دریافت برنامه آماده از آن مؤسسه است. اما مبلغی که ما پرداخت می‌کنیم عموماً در قالب همین قواعد آیین‌نامه‌های مصوبی است که داریم.

واکنش پیمان جبلی به بحث دستمزدهای گزارشگران فوتبال و دستمزدهای میلیاردی در تلویزیون/تسنیم

هر کدام از ما، چیزی را که برایش با ارزش بوده از دست می‌دهد. موقعیت‌های از دست رفته و احساساتی که هرگز نمی‌توانیم دوباره به دست بیاوریم. این بخشی از آن چیزی است که معنی‌اش زنده بودن است.
کافکا در کرانه، هاروکی موراکامی

نگاره
نیما شاه‌میری

کتاب صوتی، موسیقی این روزهای زندگی

فضای مجازی

سالروز تولد تئاتر شهر، خاطره‌بازی با جشنواره شعر فجر و جذابیت این جشنواره از نگاه احمدرضا احمدی، آغاز پخش همکاری تازه نوید محمدزاده با سازنده فیلم موفق «سرخ‌پوست»، فروش ۱۰ میلیاردی ۳ فیلم تازه اکران، اعلام زمان بازدید از «خزانه جواهرات ملی» و... بخشی از اخبار پربازدید فضای مجازی و رسانه‌های رسمی است که برش‌هایی از آن را در ادامه می‌خوانید.

■ یاد روز

جمعه ۷ بهمن‌ماه سالروز تولد تئاتر شهر بود. تئاتر شهر با یک سالن اصلی هفتم بهمن‌ماه سال ۱۳۵۱ با نمایش «باغ آلبالو» نمایشنامه مشهور چخوف و کار آربی اوانسیان افتتاح شد. ایسنا به همین بهانه در گزارشی به مرور تاریخچه این بنای فرهنگی پرداخته است؛ بنای مدوری که امروزه در هیاهوی دستفروش‌های چهارراه ولیعصر می‌کوشد زیبایی خود را به رخ بکشد؛ بنایی که ۵۰ سال است به اسم تئاتر شهر می‌شناسیم، زمانی کافه شهرداری بوده و محلی برای سپری کردن اوقاتی خوش.

■ چهره روز

نیما جاویدی پس از ساخت فیلم موفق «سرخ‌پوست» اولین تجربه سریال‌سازی‌اش را آماده پخش کرد. پخش این سریال با نام «آکتور» در ژانر درام و خانوادگی از پنجشنبه ۶ بهمن‌ماه در دو پلتفرم فیلیمو و نماوا آغاز شده است. در این سریال نوید محمدزاده، احمد مهرانفر، هستی مهدوی‌فر، هومن برق‌نورد، سها نیاستی، گلاره عباسی، هانیه توسلی و مهراوه شریفی‌نیا ایفای نقش کرده‌اند. داستان «آکتور» درباره زندگی پرفرازونشیب چند بازیگر مستعد تئاتر است که بعد از پیشنهادی به آنها، زندگی‌شان دستخوش ماجراهایی پیچیده می‌شود.

■ خاطره روز

همزمان با ایام برگزاری جشنواره‌های مختلف فرهنگی، خبرگزاری‌ها به مرور خاطرات ادوار مختلف این رویدادهای فرهنگی پرداخته‌اند. ایسنا در کافه خاطره خود با مرور دومین دوره جشنواره شعر فجر، از احمدرضا احمدی به‌عنوان برگزیده این دوره یاد کرده و به جذابیت‌های این جشنواره از نگاه این شاعر پرداخته است. او درباره جذابیت جشنواره شعر فجر و توجه به جوان‌ترها عنوان کرده بود: «در دوره ما این چیزها اصلاً نبود و اکنون که واکنش‌های دیگران را به کتاب اولم مرور می‌کنم، می‌بینم همه دشنام، اتهام و نقد گزنده بود؛ ما خود مقاومت و حوصله کردیم و توانستیم تا به امروز بیاییم؛ اما حالا جوان‌ها این شانس را دارند که بیش از گذشته به آنها توجه شود.»

■ آمار روز

در آستانه برگزاری جشنواره فیلم فجر، سه فیلم تازه اکران شده در سینماها به فروش ۱۰ میلیارد تومانی نزدیک شدند. در چند هفته گذشته فیلم‌های «ملاقات خصوصی»، «چپ راست» و در روزهای اخیر فیلم «پالتو شتری» به چرخه اکران اضافه شدند تا کنار دو فیلم «بخارست» و «جزیره فضایی» (تورنادو۲) که از اواخر آبان و آذر روی پرده رفته بودند، اصلی‌ترین فیلم‌های حال حاضر سینماها باشند. طبق گزارش ایسنا، در این میان میزان فروش فیلم «چپ راست» و «ملاقات خصوصی» که یکی کمدی و دیگری فیلم اجتماعی تلخ است، روند صعودی داشته است و تعداد مخاطبان‌شان در شرایطی که تبلیغات چندانی نیز حتی در فضای مجازی ندارند، بیشتر می‌شود.

■ اتفاق روز

خزانه جواهرات ملی پس از حدود سه سال تعطیلی به مناسبت دهه فجر و به مدت محدود بازگشایی می‌شود. خزانه جواهرات ملی زیرمجموعه بانک مرکزی است که بنا بر اطلاعیه جدید آن به مناسبت دهه فجر از روز چهارشنبه دوازدهم بهمن‌ماه تا چهارشنبه نوزدهم بهمن‌ماه ۱۴۰۱ بجز روزهای پنجشنبه، جمعه و روزهای تعطیل قابل بازدید خواهد بود. بازدید از خزانه در روزهای مشخص شده از ساعت ۱۴ تا ۱۶:۳۰ امکان‌پذیر است.

■ پیشنهاد روز

مجموعه سه جلدی پیامبر مهربانی‌ها سیر تاریخ اسلام با تأکید بر زندگی رسول اکرم(ص) است و در آن به اشخاص مهم و تأثیرگذار در زندگی ایشان پرداخته است. آن طور که ایرنا خبر داده است، مصطفی خرامان نویسنده مجموعه سه جلدی پیامبر مهربانی‌ها، تألیف این کتاب‌ها را از ۱۰ سال پیش آغاز کرد. این نویسنده ۱۰ سال درگیر این مجموعه بود. عنوان جلد نخست، پسری به نام کلب است که به دوران جوانی و ازدواج ایشان با حضرت خدیجه(س) تا بعثت اختصاص دارد. همچنین در این کتاب زید بن حارثه فرزندخوانده ایشان را می‌شناسیم و اینکه چگونه به پیامبر(ص) می‌رسد. جلد دوم مردی از ربذه نام دارد. این کتاب از دوره بعثت آغاز می‌شود و تا هجرت ادامه دارد. بخشی از داستان در مورد ابوذر غفاری، صحابی پیامبر است که چگونه به مکه می‌آید و مسلمان می‌شود. جلد سوم شاهزاده‌ای از ایران نام دارد. این کتاب در مدینه می‌گذرد تا رحلت پیامبر(ص) ضمن اینکه بخشی از آن به سلمان فارسی اختصاص پیدا کرده است.

ماجراهای خانم آقای او

اندر حکایات بوتاکس و جوانی عاریه‌ای

طنز

ریحانه ابراهیم‌زادگان
شاعر و طنزپرداز

عادت داریم هر صباح، یک دل سیر وجناتمان را در آینه وارانداز کنیم از زبردستی کردگار در خلقت‌مان حیرت کرده وان یکاد و چارقل فوت کنیم جهت دفع شر بدچشم و حسود. لاکن چندصباحی است چند چین دراز و کوتاه به ناصیه بلند و کنج چشم رویت کرده در این ماسماسک وامانده پی‌جو شدیم ملتفتمان شد خطوط پنجه کلاغی است.

نوه حاج مالک فرش‌فروش از فرنگ آمد کل گذر حرف افتاد سوزن می‌زند کانهو اتو پرس، پیشانی صاف و مطهر شده، آدم ۱۰ سال جوان می‌شود. از شما چه پنهان وسوسه شدیم ناصیه به سوزن نوه حاج آقا بسپاریم؛ لاکن اندکی خوفمان شد گشتیم چند و چونش از این ماسماسک وامانده پی‌جو شویم ترسمان بیفتد.

گویا اطبای علوم آرا پیرا، یک دارویی به خیک سوزن می‌بندند، بوتاکس نام؛ می‌دود زیر پوست، عضلات چروکیده فلج کرده، توان قر و قمیش ستانده، صاف می‌ایستد. این‌طور که پی‌جو شدیم و پیداست بوتاکس سن و سال دارد. همچین که سی سالگی گذشت به قول امروزی‌ها نوبه بوتاکس‌مان می‌رسد. هر جا چین افتاد چند مثقال بوتاکس زیر پوست چپانده به خیال خودشان ارقام سجل و سن و سال به ضرب و زور سوزن، دستکاری می‌کنند. ملتفتمان شد جدیداً نسوان آکتور سینما، هرچه سن و سال‌دار شده به سبب همین بوتاکس ورپریده سیمایشان جوانتر می‌شود، لاکن هرچه مداقه میکنی، به هر رل و تیپی، پوکرفیس زل می‌زنند حاق دوربین، نه گریه‌شان معلوم است نه خنده‌شان!

بخت برگشته‌ها قاطبه صورتشان به لطف بوتاکس فلج و اکتشان زیرپوستی است.

عده‌ای پیری به مذاقشان خوش نیامده به محض ابتلا به هر مستمسکی مانع بروزاتش می‌شوند. سابق بر این منتهای فعل و کردار مردم به جهت رفع علائم پیری، حنا گذاشتن بیخ ریشه گیس سفید بود لاکن حکایت بکش خوشگلم کن امروزه، به همین بوتاکس خلاصه نشده هر دم از این باغ بری می‌رسد. هفتاد ساله می‌روند مشاطه، به ترفند گریم و کانتور و هزار حیله و شعبده، سی ساله خروج می‌کنند؛ بینی و بینکم این‌طور که مستحضر شدیم هنگفت خرج می‌کنند به جهت دوساعت، موقتاً جوان به نظر آمدن.

همین بوتاکس و قس‌علی‌هذا که حکایاتش خرد خرد به سمع‌مان رسید هم آنچنان دوام دار نبوده و کم از رنگ و لعاب مشاطه ندارد. همچین که به دامش میفتی، کانهو افیون و هکذا، امکان استخلاص نداری. تلذذش کوتاه و درد و مرضش بی‌شمار است.

بوتاکس می‌کنند، سنه به سنه تمدیدش می‌کنند. شقیقه لیفت می‌کنند چین غبغب می‌ماند. پوست غبغب می‌کشند، خط لبخند می‌ماند. خط لبخند معدوم می‌کنند، افتادگی پلک می‌ماند. القصه هی می‌کشند و می‌برند و تا می‌آیند یک نفسی بکشند از تظاهر به جوانی و جمال عاریه کیفور شوند مکرراً نوبه تمدید می‌رسد. آدمیزاد جوان باشد از این آمد و شدها فرتوت می‌شود، خودش عامل فرسایش و کهولت سن است.

به ظن ما که صاحبنظریم و از زیبایی سردرآورده سلایقمان محترم و موجه است هر سن و سالی زیبایی علیحده خود داشته و محل توجه است. اگر بناست پیر و جوان به گیس یکرنگ و هیبت یک شکل ظاهر شوند، برق گیس نقره‌ای و محاسن جو گندمی از خاطرمان می‌رود. هر فقره چین و چروکی که کنج سرو صورتمان می‌نشیند از یک کوه تجربه و خاطره غم و شادی حکایت دارد، حیف نیست برداریم خاطره‌ها زایل کرده جوانی کذایی عاریه کنیم؟

از شما چه پنهان مداقه کرده دیدیم بوتاکس به ما کارگر نیست. به سبب شرم و نجابتمان یک غرور زنانه‌ای بر ما عارض است، زبانمان به گله شکوا پیش آقای او نمی‌چرخد، همین عضلات فرخورده چشم و ناصیه، فریضه بروز احوالمان به عهده دارند، به سبب اینکه غرغرو نباشیم، بنای اخم وتخم می‌گذاریم آقای او خودش ملتفت می‌شود دردمان چیست، چه مرضی است صورتمان فلج کنیم؟ عضله فدای سرمان، زبان ایما اشاره‌مان فلج می‌شود. القصه ماندیم گول وعده ۱۰ سال جوانتر شدن به سبب بوتاکس بخوریم و غربزنیم یا بگذاریم وجناتمان چین‌وشکن دار مانده همان مغرور جذاب همیشگی بمانیم.

حلقه‌های مفقوده سفرنامه‌نویسی

کلمه

علی‌الله سلیمی
نویسنده و منتقد ادبی

سفرنامه‌نویسی، از قالب‌های ادبی مورد علاقه برخی سیاحان و جهانگردان، از گذشته‌های دور تا به امروز بوده و هست؛ چراکه این افراد دوست دارند حاصل تجربیات خود از سفر به سرزمین‌های معمولاً دور و ناشناخته یا کمترشناخته‌شده را در قالب متن ادبی به نگارش درآورده و به‌عنوان منبعی موثق برای شناخت آن سرزمین‌ها و مردمانش برای دیگران و بیشتر، آیندگان به یادگار بگذارند. این متن‌های مکتوب معمولاً آثار اثرگذاری در حوزه‌های تحقیقی و تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود که محققان و پژوهشگران و همچنین تاریخ‌نگاران را در تألیف آثار جدید یاری می‌رسانند. ارزش این آثار در شرایط امروزی بیشتر از آن جهت است که با توجه به مشغله‌های متعدد اهل قلم در حوزه‌های تحقیق و تاریخ‌نگاری و همچنین هزینه‌های زیاد سفر به مناطق دوردست و کمتر شناخته‌شده، کتاب‌های سفرنامه‌ای با کمترین هزینه و البته با سهولت بیشتری قابل دسترسی است و حتی می‌توان با یک جست‌وجوی ساده، در کمترین زمان به تعداد بیشتری از آنها دسترسی پیدا کرد و مورد استفاده قرار داد. اما آیا همه این سفرنامه‌ها ارزش مطالعه و مهم‌تر از آن، استفاده به‌عنوان منابع تحقیق و تاریخی را دارند یا برای رسیدن به متن مورد اعتماد، که اطلاعات دقیق و موثقی از محل‌های حضور سفرنامه‌نویس داشته باشد، باید وقت گذاشت و تقریباً همه آثار منتشرشده در این زمینه را خواند تا به یک متن مستند دارای حداکثر ویژگی‌های یک سفرنامه خوب و قابل قبول رسید. واقعیت امر آن است که اکثر کتاب‌های سفرنامه‌ای که در بازار کتاب ایران تألیف و منتشر می‌شود، از شرایط مطلوب و متناسب با یک سفرنامه موفق و ماندگار برخوردار نیستند و بیشتر آنها براساس سلیقه شخصی فردی که به نقاط مختلف ایران و جهان سفر کرده، نگارش یافته و منتشر شده است. به بیان دیگر، فردی که دست به نگارش سفرنامه زده، اطلاعات دقیقی از شرایط کار نداشته و شاید هم بیشتر برای دل خود نوشته تا اینکه بخواهد متنی برای ماندگاری در تاریخ یا مطالعه افراد در زمان حال و آینده بنویسد. بنابراین، در شرایط فعلی، بیشتر کتاب‌های موجود در بازار کتاب ایران با عنوان «سفرنامه» را نمی‌توان در ردیف آثاری دانست که سفرنامه‌نویسان آنها برای نگارش این آثار، سختی‌های مضاعفی را در طول سفر متحمل شده باشند تا شناخت بیشتری از مکان‌های تازه و آدم‌هایی با آداب و آیین‌های متفاوت را کسب و مکتوب کنند. سفرنامه‌های موفق و ماندگاری که از سیاحان و جهانگردان مشهور در تاریخ به یادگار مانده، اغلب حاصل مشاهدات سیاح و جهانگرد به اضافه تحقیقات ضمنی وی برای موشکافی بیشتر موضوع بوده است. در برخی مواقع به‌خاطر اِشراف بیشتر به موضوع، سیاح مدت زمان سفر خود در یک نقطه مکانی را افزایش می‌داد تا به عمق مسأله پی ببرد و حاصل کارش آن چیزی باشد که یک سفرنامه موفق و موثق نیاز دارد. بی‌گمان از این منظر است که اغلب سیاحان در روزگاران گذشته ماه‌ها و گاهی مواقع سال‌ها زمان صرف سیاحتِ همراه با تحقیق خود برای شناخت بیشتر سرزمین‌های ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده می‌کردند و زمانی دست به نگارش سفرنامه می‌زدند که به کم و کیف موضوع آگاهی و اِشراف کافی و گاه، کامل داشتند. چنین سفرنامه‌هایی است که با گذشت زمان‌های بسیار همچنان اعتبار و مخاطب دارند و منابع خوب و قابل اعتمادی برای آثار تحقیقی و تاریخی هستند. بنابراین، برای خلق آثار موفق و قابل اعتنا در حوزه سفرنامه‌نویسی، رعایت برخی نکات، پیش از نوشتن کتاب جدید در بخش سفرنامه، تا حدودی ضروری به نظر می‌رسد. از جمله، مطالعه کتاب‌های قابل اعتنا در این زمینه که تعداد نمونه‌های موفق آن کم نیست و در ادبیات معاصر ایران، جلال آل‌احمد، از نویسندگان پرکار و موفق در این حوزه است. تقریباً همه کتاب‌های این نویسنده در بخش سفرنامه، نکات تازه و قابل‌توجهی دارد؛ از کتاب‌های «سفر روس» و «سفر امریکا» گرفته که حاصل سفر آل‌احمد به دو مملکت خارجی مطرح در زمان زیست نویسنده بوده تا آثاری مانند «جزیره خارک، درّ یتیم خلیج فارس»، «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» و «اورازان» که حاصل سفر آل‌احمد به نقاط کمتر شناخته شده در کشورمان در زمان حیات وی بوده است و همچنین کتاب «خسی در میقات» که سفرنامه حج جلال آل‌احمد است و ارزش مطالعه دارد. با چنین سرمایه‌های فرهنگی در بخش سفرنامه‌نویسی و مطالعه دقیق این آثار، نوشتن سفرنامه موفق و خواندنی برای کسانی که عاشق سفر و سفرنامه‌نویسی هستند، دور از انتظار نیست و فقط حمیت و پشتکار می‌خواهد و کمی هم خلاقیت تا آثار جدید موفق و ماندگاری در این زمینه تألیف و منتشر شود.

سرگذشت‌نگاری مبارز محبوب کاشانی‌ها

پیشنهاد

«خون می‌گذشت» کتابی داستانی اما سرگذشت‌محور درباره یکی از مبارزان سرشناس انقلابی در کاشان است؛ کتابی که به کوشش و قلم هادی لطفی در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. نکته‌ای که از همان بدو امر خودنمایی می‌کند، سبک و سیاقی است که این پژوهشگر تاریخ شفاهی برای تألیف زندگی «حاج‌محمدآقا رسول‌زاده» انتخاب کرده، اثری که باوجود واقعی بودن سطر به سطرش، به سبک و سیاق نوشته‌های داستانی قادر است تا پایان، مخاطب را پای کار نگه‌دارد.

بخشی از آنچه سبب شهرت حاج‌رسول‌زاده شده راه‌اندازی شاخه فداییان اسلام کاشان، آن هم بعد از آشنایی با نواب صفوی در زندان است. چگونگی راه‌اندازی‌اش هم ماجرایی خواندنی دارد، سال ۱۳۴۲ اتوبوسی از کاشان را راهی تشییع پیکر آیت‌الله بروجردی می‌کند، در مسیر بازگشت بوده که خطاب به حاضران می‌گوید: «از این به بعد من مقلد آیت‌الله خمینی هستم.» این تصمیم آغازگر راهی پرفراز و نشیب برای مبارزی می‌شود که او را از پیشگامان مردمی انقلاب اسلامی می‌دانند، مردی که بخشی از تاریخ معاصرمان به نام وی گره خورده و «خون می‌گذشت» برهه‌ای از زندگی‌اش را به تصویر کشیده شده است.

او آنقدر میان انقلابی‌ها اعتبار کسب می‌کند که محرم همان سال وقتی امام خمینی(ره)، طلبه‌ها را برای تبلیغ راهی شهرهای مختلف می‌کند،

به آنهایی که عازم کاشان می‌شوند تأکید می‌کند که: «اگر از علما جواب نگرفتید، بروید بازار پیش رسول‌زاده.» نویسنده کتاب پیش‌تر از سال‌های کودکی و برخی گفته‌های پدرش به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای آشنایی با حاج محمدآقا رسول‌زاده اشاره کرده، اینکه از بچگی اسم حاج‌محمدآقا و ماجراهایی درباره او را شنیده بوده تا اینکه سال‌ها می‌گذرد و به پیشنهاد حسینیه هنر کاشان، تحقیق و نگارش خاطرات این مبارز سرشناس را آغاز می‌کند.

اهالی کاشان از خانه وی به‌عنوان «خانه انقلاب کاشان» یاد می‌کنند، چراکه همواره پذیرای روحانیون تبعیدی و افرادی بوده که از طرف بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی روانه کاشان می‌شدند، آنقدر که او تحت تعقیب پهلوی هم قرار داشت. نویسنده بی‌مقدمه سراغ اصل مطلب رفته، با روایتی از قتل امیرکبیر در فین کاشان. این ماجرایی بود که پدر حاج محمدآقا در دوران کودکی برای او بارها تعریف کرده بود؛ داستانی که حس عدالت‌خواهی را از همان سن کم به عمق ذهن و روحش دمید. اگر علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیشتری درباره حاج‌محمدآقای «خون می‌گذشت» هستید سری به کتابفروشی‌ها بزنید. این کتاب به همت انتشارات «راه یار» و به کوشش و قلم هادی لطفی منتشر شده و هر بخش آن با عنوان‌هایی همچون «برجیس جاسوس»، «شیر در زنجیر»، «تیرباران نهضت»، «شورش در شهر»، «ترور شاه شیعه» و «حکومت الله» پیش روی مخاطبان قرار گرفته است. نکته قابل توجه دیگر، تصاویر متعددی است که ضمیمه برخی صفحات شده و بر جذابیت آنچه می‌خوانید می‌افزاید.

خون می‌گذشت / به کوشش و قلم: هادی لطفی
انتشارات «راه‌یار»

خواندن

نترس! نقد ترس ندارد!

آزاده جهان‌احمدی
منتقد ادبی

هر وقت شماره همراهش روی گوشی تلفنم می‌افتد یک اضطراب ریز و مرموز و در عین‌حال لطیف می‌دود زیر پوستم که باز بناست چه غری بزند؟

البته که خودش هم نویسنده است. شاید و هرچند تا الان شاهکار خلق نکرده باشد اما دست‌کم هر چه نوشته نشانه و قرینه جدی دارد از اینکه ادبیات و علوم‌انسانی برایش مشغولیت ذهنی اکید دارد.

خلاصه اینکه بزرگوار هر چند وقت یک‌بار گوشی تلفنش را برمی‌دارد و شماره من را می‌گیرد و بعد از یک احوالپرسی خیلی خلاصه با صدایی آرام می‌گوید: «اینها چیه که می‌نویسی؟ من از طرف فلانی و بهمانی (آنها هم نویسنده‌اند) برایت پیغام دارم که ما اصلاً نمی‌فهمیم تو چه می‌گویی؟ چرا وقتی اثرم را نفهمیدی نقدش کرده‌ای؟»

بله قصه همین است. به گمان من می‌رسد آدمیزاد جماعت از چیزی که نمی‌شناسد می‌ترسد، اما خب راستش را بخواهید وقتی کسی اهل نوشتن شده باشد دیگر نباید از این دست هراس‌ها داشته باشد. گیرم معنای کلمه و اصطلاحی را نمی‌دانی. برو، بگرد، بیاب و بدان تا نهراسی. این فریادها از باب ندانستن در شأن هیچ نویسنده‌ای نیست.

پرسش این است؛ چرا نویسنده ایرانی از نقد می‌ترسد، می‌گریزد و پریشان می‌شود؟ آن‌اندازه که راه‌های ارتباطی منتقد را مسدود می‌کند و هرجا می‌نشیند، می‌گوید این مثلاً منتقد، شاهکار من را نفهمیده وگرنه نقدش نمی‌کرد؟

شاید از منظر شما من گرفتار کمی اغراق شده‌ام، اما باید با صراحت و صداقت بگویم که اینها فقط ذره‌ای از آنچه است که یک منتقد با آن روبه‌رو می‌شود.

شما پای صحبت هر نویسنده و قلم به دستی بنشینی می‌گوید نقد خوب است، اما به شرطی که منصفانه باشد. مرادش از انصاف را منتقدین خوب می‌دانند. تقریباً برای ما بدیهی است که بزرگوار می‌گوید منصفانه است اثرم و صاحبش را تحسین کنید.

حلقه‌های مفقوده متعددی در باب این موضوع وجود دارد که من به بخشی از آنها اشاره می‌کنم؛

حقیقت نقد یک امکان وجودی بسیار مهم است که از کانال و مسیر آن فرصتی فراهم می‌شود تا نظرگاه و پنجره‌های متعدد و متکثر و متنوع به روی یک اثر بگشاییم.

در واقع رویکردهای نقد هر کدام خودشان یک پنجره هستند برای نگریستن به یک داستان یا رمان. نویسنده ایرانی معمولاً نسبت به این نظرگاه‌ها بی‌توجه است. با توجه به ارتباط تارعنکبوتی علوم‌انسانی با یکدیگر، علاوه بر رویکردهای متنوع و رسمی نقد زیرشاخه‌های متعدد رشته‌های مختلف علوم‌انسانی هم هر کدام می‌توانند یک امکان باشند تا من از آن دریچه افق نگاه نویسنده را ارزیابی کنم.

من از امکان و فرصت در نقد و به وسیله نقد گفتم. حقیقت این است اگر نویسنده از رویکردها مطلع باشد با اتخاذ یک یا چند نظرگاه مهم می‌تواند اثری به مراتب قوی‌تر، مهم‌تر و قابل‌تأمل‌تر خلق کند؛ اثری که اهمیت خودش را به ذهن مخاطب و فضای ادبیات ایران تحمیل کند. غفلت از این فرصت‌ها سلیقه مخاطب را هم تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. یک ذهن ایرانی وقتی در معرض آثار متوسط و ضعیف قرار می‌گیرد لاجرم با کاستی محسوسی روبه‌رو می‌شود. بعد از این دیگر سخت بتواند اثری چندلایه را بخواند و لذت ببرد و نگاه جدیدی به زندگی بیابد.

نقد فقط یاری به مخاطب و نویسنده نیست در واقع اعانت و یاوری ادبیات ایران است که متکفل بازنمایی تاریخ، زیست و انسان ایرانی است. این میزان گریز و هراس از نقد فقط از دست دادن امکان و فرصت و مسدود کردن فراخه ادبیات نیست، بلکه به شکل خودبه خود ضربه به زیست ایرانی هم است که در ادبیات بناست خودش را ببیند و بیابد.

حلقه بعدی مفقوده عرصه نقد خلط نقد اثر و خالق آن است. نویسندگان بسیاری نقد اثر را در واقع انتقاد از شخصیت حقیقی خود می‌بینند. نمی‌توانند بین ساحت اثر و خودشان یک تفکیک منطقی و واقعی ایجاد کنند. شاید اگر از این پل بتوانند عبور کنند آن‌وقت دیگر از نقد اثرشان این‌قدر نترسند و به زمین و زمان چنگ نزنند که به من و اثرم ظلم شد.

باید با صدای بلند به نویسنده گفت: نترس! نقد که ترس ندارد!

عکس نوشت

بخش تئاتر خیابانی از جمله قسمت‌های پرطرفدار چهل‌ویکمین دوره جشنواره است که با میزبانی ازگروه‌های مختلف هنری در جریان است، این بخش تا به امروز با اجراهای مختلفی همراه شده و استقبال مردم هم از آن خوب بوده است./ایران تئاتر